

فاصله تربیتی بین مدرسه و جامعه

حسن نجفی

دکترای مطالعات برنامه‌درسی

آرش زارعی زردینی

کارشناس علوم تربیتی

مقدمه

امروزه شاهد فاصله تربیتی بین مدرسه و جامعه هستیم، به این نحو که آنچه در مدرسه آموزش داده می‌شود، با آنچه که در رفتارهای اجتماعی افراد دیده می‌شود، تعارضاتی وجود دارد. فاصله تربیتی بین مدرسه و جامعه پیامدهای منفی و مخربی برای مدرسه و جامعه دارد. برای مدرسه می‌توان به تنزل جایگاه اجتماعی مدرسه، پایین آمدن شأن و جایگاه معلمان، هدر رفتن منابع مالی و سرمایه‌گذاری‌ها و زیر سؤال رفتن برخی از کتاب‌های درسی، و برای جامعه می‌توان به بزهکاری، اعتیاد، نبودن انسجام و آشفته‌گی اجتماعی اشاره کرد. با توجه به نکات مطرح شده، این پژوهش قصد دارد به شناسایی علل فاصله تربیتی بین مدرسه و جامعه بپردازد.

کلیدواژه‌ها: دوری مدرسه از جامعه، کم‌توجهی جامعه به مدرسه، فاصله تربیتی

مدرسه و نقش آن در قبال جامعه

جامعه به مثابه موجودی زنده و دارای اجزای مختلفی است و هر جزء آن کارکرد ویژه‌ای دارد. بر این اساس مدرسه نیز یکی از اجزای مهم جامعه است و مهم‌ترین کارکرد و نقش آن را در قبال جامعه، می‌توان تسهیل جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دانست. جامعه‌پذیری فرایندی است که با هدف شکوفاسازی استعدادها و قابلیت‌های فطری و غریزی در پرتوی سرمایه‌ها و دستاوردهای فرهنگی و اصول پذیرفته‌شده زندگی اجتماعی، به منظور آماده‌سازی افراد برای ایفای نقش‌های محول‌شده و تأمین انتظارات اجتماعی طراحی می‌شود [شرف‌الدین، ۱۳۸۷].

مدرسه از طریق برنامه‌های درسی قصدشده و پنهان، جامعه‌پذیری را در ابعاد متفاوت فرهنگی، دینی، سیاسی و اقتصادی دنبال می‌کند [Essays, 2018a]. در جامعه‌پذیری فرهنگی، «نظام ارزش‌ها، باورها و سنت‌های جامعه»، در جامعه‌پذیری دینی، «باورها، اعمال، وظایف، مراسم و نمادهای دینی»، در جامعه‌پذیری سیاسی، «وظایف، حقوق و نقش‌های سیاسی»، و در جامعه‌پذیری اقتصادی،

«شرکت در فعالیتهای اقتصادی موجود در اجتماع» مورد توجه آموزش‌های مدرسه‌ای است.

به هر میزان که مدرسه بتواند نقش خود را بهتر ایفا کند، خروجی‌اش نیز افرادی تواناتر خواهند بود. به علاوه، رسالت خود را که تربیت شهروند انطباق‌یافته با ساختارهای هنجاری جامعه است، بهتر ادا می‌کند. جامعه‌ایمن را به ارمغان می‌آورد که شهروندان آن برای پیشبرد اهدافش به مشارکت با یکدیگر می‌پردازند.

بررسی پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهند، مدرسه در قبال جامعه، علاوه بر جامعه‌پذیری، به آموزش «احترام به میراث فرهنگی جامعه» [Essays, 2018b]، «مسئولیت‌پذیری، نظم اجتماعی، عدالت اجتماعی، فرهنگ و حقوق شهروندی» [Nalle, Sogen & Tamunu, 2018]، «خلاقیت گروهی» [Arnett, 2018]، «حل مشکلات و معضلات اجتماعی» [Offoma, 2016]، «فرهنگ مراقبت، کار گروهی، وطن‌دوستی، و روشنفکری مدنی و سیاسی» [Forbes, 2013]، «مسئورایی شغلی» [Johnson, 2016]، و «صلح و کارآفرینی اجتماعی» [Richm, 2010] نیز می‌پردازد.

در میان پژوهشگران داخلی هم، ملکی (۱۳۹۸) بیان می‌دارد که مدرسه در قبال جامعه رسالت‌هایی مانند «انتقال فرهنگ، درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی، صیانت از جامعه به‌عنوان ملت، کمک به آماده شدن دانش‌آموزان برای دوره بزرگسالی، کمک به رشد شخصیتی دانش‌آموزان به‌عنوان اعضای جامعه، کمک به حل معضلات و مسائل اجتماعی» را برعهده دارد.

جامعه و نقش آن در قبال مدرسه

آموزش به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در خلأ یا انزوا صورت نمی‌گیرد، بلکه در جامعه اتفاق می‌افتد. مدرسه در هر جامعه‌ای باید براساس نیازها و خواسته‌های آن جامعه حرکت کند و اگر نتواند نیازها و آرمان‌های جامعه را برطرف کند، کارایی چندانی ندارد و ناکام است. مدرسه خوب در تمام جنبه‌ها با سطح فرهنگ، توسعه اقتصادی، وضعیت سیاسی، فضای دینی و ساختار خانوادگی مرتبط است [Ragavan, 2015]. همه جوامع پرداختن به آموزش مدرسه‌ای را در شمار وظایف اساسی

می‌دانند و برای همگانی، سراسری و حتی اجباری کردن آن، تعهدات سنگینی را در قانون‌های اساسی و بنیادی خود گنجانده‌اند و درصد زیادی از تولید ناخالص ملی و بودجه جاری و عمرانی‌شان را به این امر اختصاص داده‌اند. البته بنا بر همین سرمایه‌گذاری، خواسته‌هایی نیز از مدرسه دارند. مهم‌ترین خواسته‌های جامعه از مدرسه را می‌توان در هدف‌های مصوب و لازم‌الاجرا مشاهده کرد. به عبارت دیگر، جامعه نقش جهت‌دهندگی به بخشی از فعالیت‌های مدرسه را برای خود ضروری می‌داند. در این راستا دورکهایم (۱۳۷۶) معتقد است که: «آرمان و هدف‌های تربیتی مدرسه، ساخته دست جامعه است و به مدد ساختار اجتماعی تبیین می‌شود.»

علاقه‌بند (۱۳۹۴) هم بر آن است که «هر جامعه با توجه به ارزش‌ها و اعتقادات، آداب و رسوم و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود مدرسه را از لحاظ اهداف، وظایف و عملکرد برخوردار می‌سازد.»

روش‌شناسی

این مطالعه یک پژوهش کیفی از نوع گفت‌وگویی درون کلاسی است که جامعه نمونه آن شامل دانشجویان کارشناسی درس «مبانی و اصول برنامه‌ریزی آموزشی» مستقر در دانشگاه قم (۴۰ نفر) و «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)» (۹ نفر) هستند.

دیدگاه‌های پیرامون علل فاصله تربیتی بین مدرسه و جامعه از طریق طرح سؤال باز پاسخ از سوی مدرس درس (محقق اول پژوهش حاضر) و گفت‌وگویی درون کلاسی دانشجویان در مدت دو جلسه در نیم‌سال اول سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ به دست آمده است.

یافته‌ها

نتایج تحلیل گفت‌وگوها نشانگر آن است که علل فاصله تربیتی بین مدرسه و جامعه را می‌توان به صورت جدول زیر نشان داد.

عللی وجود دارند که مانع تعاملات عمیق و پویای میان مدرسه و جامعه می‌شوند و هیچ خروجی‌ای دیگری جز فاصله تربیتی ندارند. علل مربوط به مدرسه را می‌توان در متمرکز بودن مدیریت آموزشی، و نامطلوب بودن کیفیت طراحی و اجرای برنامه درسی، و علل مربوط به جامعه را می‌توان در ضعف‌های نگرشی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خلاصه کرد

جدول ۱. علل فاصله تربیتی بین مدرسه و جامعه

علل مربوط به مدرسه	علل مربوط به جامعه
<p>نبود نیازسنجی دقیق در هدف‌گذاری آموزشی با توجه به نیازهای جامعه</p> <p>عدم بهره‌گیری از نظرات خانواده‌ها و دیگر مراکز فرهنگی موجود در محل</p> <p>فقدان توصیف واقعی جامعه و اکتفا به ایده‌آل‌ها</p> <p>کم اهمیت‌بودن جایگاه دانش‌آموزان نزد عوامل اجرایی مدرسه و ضعف در نگاه پدرا نه و مادرا نه به آنان</p> <p>اكتفای معلمان به محتوای کتاب‌های درسی</p> <p>کم‌اطلاعی معلمان از وضعیت محلی پیرامون مدرسه و دانش‌آموزان</p> <p>پاسخگو نبودن برنامه‌های درسی در حال اجرا نسبت به اقتضائات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی محل</p> <p>به‌روز نبودن محتوای کتاب‌های درسی در ارتباط با نسل آنلاین و همه‌های نرم دشمنان، و کلی و کلیشه‌ای بودن آموزش‌های مدرسه‌ای</p> <p>فراهم نبودن زمینه عمل در مدرسه و تئوری‌زدگی برنامه‌های درسی در حال اجرا</p> <p>فراهم نبودن شرایط گفت‌وگو برای دانش‌آموزان به منظور طرح و تحلیل اتفاقات درون جامعه</p> <p>ضعیف‌بودن ارتباط افقی و عمودی بین محتوای کتاب‌های درسی و نیز ارتباط‌نداشتن با اتفاقات روزمره و واقعیت‌های اجتماعی</p> <p>کثرت استعمال روش تربیتی تلقین در آموزش ارزش‌ها</p> <p>ضعف تدریس در بهره‌مندی از استدلال‌ها و چرایی‌ها</p> <p>محدود بودن اختیارات مدیر مدرسه در سیاست‌گذاری و اجرای تصمیمات مرتبط با وضعیت تربیتی جامعه محلی</p> <p>بی‌نشاط بودن فضای مدرسه و بی‌توجهی به شادابی دانش‌آموزان</p>	<p>گرایش اجتماع به مدرک‌گرایی و کم توجهی به استعدادها، علاقه‌ها و خواست‌های دانش‌آموزان</p> <p>فقدان سرمایه‌گذاری جدی جامعه در مدرسه</p> <p>همراهی نکردن خانواده‌ها با برنامه‌های تربیتی مدرسه</p> <p>تغییر نگرش جامعه به سمت ناکارآمدی جایگاه مدرسه در سازندگی فردی و اجتماعی</p> <p>تمایل جامعه به ایجاد رقابت تحصیلی کاذب و نادیده گرفتن رشد اجتماعی دانش‌آموزان</p> <p>دور بودن خانواده‌ها و مراکز تصمیم‌گیرنده محلی از مشکلات مدرسه</p> <p>سخت‌گیری بیش از حد خانواده‌ها بر دانش‌آموزان به منظور رسیدن سریع به نتایج مطلوب تربیتی و اخلاقی</p> <p>کمبود عدالت آموزشی در مناطق حاشیه‌ای و تراکم بالای جمعیتی در مدرسه‌ها</p> <p>گرفتار شدن جامعه در مادیت و فاصله گرفتن از هویت حقیقی</p> <p>عدم برنامه‌ریزی تربیتی خانواده‌ها برای فرزندان بر اثر دچار شدن به بی‌کاری، فقر، اعتیاد، طلاق و ...</p> <p>عملکرد نامطلوب برخی از دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی</p> <p>نداشتن برنامه‌ریزی منظم در پاسخ به نیازهای مهم دانش‌آموزان</p> <p>فارغ‌التحصیل (اشتغال، ازدواج و مسکن)</p>

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر که حاصل گفت‌وگویی کلاسی است نشان داد، عللی وجود دارند که مانع تعاملات عمیق و پویای میان مدرسه و جامعه می‌شوند و هیچ خروجی‌ای دیگری جز فاصله تربیتی ندارند. علل مربوط به مدرسه را می‌توان در متمرکز بودن مدیریت آموزشی، و نامطلوب بودن کیفیت طراحی و اجرای برنامه درسی، و علل مربوط به جامعه را می‌توان در ضعف‌های نگرشی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خلاصه کرد.

هر چند که «رفع علل شناسایی‌شده» در اولویت پیشنهادی

است، اما نکاتی مانند «برداشتن دیوارهای حائل میان مدرسه، خانواده و مراکز فرهنگی»، «استفاده مدرسه از برنامه درسی مسئله محور»، «تبدیل مدرسه به جایی برای زندگی کردن»، «تغییر نگرش در والدین به منظور توجه به رشد همه جانبه دانش‌آموزان»، و «رفع مسائل اقتصادی و اجتماعی» نیز می‌تواند به کاهش فاصله تربیتی میان مدرسه و جامعه بینجامد.

منابع در دفتر مجله موجود است.